

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به آیه شریفه تعذیب بود برای اثبات برائت.

خب مقدمتاً نکاتی را راجع به الفاظ مأخوذه در آیه مبارکه و این جمله بیان شد. و بعد هم
تقریب شیخ اعظم قدس سره را بیان کردیم اما روش بیان تقریب را می‌خواهیم عوض
کنیم به این شکلی که حالا امروز عرض می‌کنیم.

خب در این که مراد از بعث رسول خود معنای ظاهری این جمله نیست تقریباً مورد تسالم
بین اصحاب و اصولیون هست که مراد این نیست که خدای متعال بخواهد بفرماید که ما
معذب نیستیم یا نبودیم قبل از این که پیامبری را ارسال کنیم، رسولی را مبعوث کنیم به
عنوان یک انسان. و اگر این باشد خب قهراً ربطی به برائت ندارد چون الان زمانی است
که بعث رسول شده. بلکه مقصود از این بعث رسول به خصوص با آوردن این واژه رسول
معنای کنایی مقصود هست که همان عبارت باشد از بیان و ایصال. بلکه باید گفت مکنی
الیه نفس بیان هم نیست ولو این که واصل نشده باشد به خاطر این که رسول یعنی
فرستاده، فرستاده کارش ایصال مطلبی است که از طرف مرسل به او داده می‌شود که
بباید برساند نه فقط بیان است ولو نرسد، یک جایی بیان کرده باشد. در واژه رسول
خصوصیتی که در واژه رسول هست ایصال مطلبی است که مرسل به ید او می‌خواهد به
مرسل الیه برساند. علاوه بر این که خود این مسأله تناسب حکم و موضوع و این که در
حکم عقلاء و درک عقلاء یا حداقل در سیره و روش عقلایی این است که عذاب و کیفر
قبل الایصال این قبیح است و درست نیست. خب حالا اگر گفتیم حکم عقل این هست و
حق الطاعه‌ای نشدیم که واضح است و اگر هم گفتیم حکم عقل حق الطاعه هست و درک
حق الطاعه هست اما روش عقلایی و سیره عقلایی این است که قبل البیان... و لذا شهید
صدر هم که حق الطاعه‌ای هست اما برائت عقلاییه را قبول دارد. خب این هم، این زمینه
فکری هم که در اذهان مخاطبین وجود دارد که عذاب جایگاهش آن جایی است که ایصال
شده باشد مطلب این باز کمک می‌کند از این که عرف وقتی الفاء می‌شود این خطاب به
او طبق آن ذهنیات خودش همین را می‌فهمد هم به خاطر واژه رسول که به کار برده
شده، و هم به خاطر این که بحث از کیفر و عذاب و این‌ها است و آن تناسبش با ایصال
است نه با فقط نفس بیان ولو ایصال نشده باشد.

و باز هم چنین روشن هست که مراد از این ایصال ایصال بعض احکام نیست که ما عذاب
نمی‌کنیم تا حتی نبعث رسولاً. یک حکمی را ایصال کرده باشد ولو آن حکم غیر این باشد
که داریم بر آن عذاب می‌کنیم. بگوییم یک نکره‌ای هست «حتی نبعث رسولاً» نکره هست
یعنی یک حکمی، یک حکمی را ایصال کرده باشد. این هم با تناسب حکم و موضوع و این
که ایصال یک حکم چه ربطی به احکام آخر دارد و این مبرر عقلایی یا عقلی نیست این هم

باز باعث می‌شود که انحلال فهمیده بشود از این که ... یعنی هر حکمی... نسبت به هر حکمی ما عذاب کننده نیستیم تا این که آن را ایصال نکنیم.

بنابراین با توجه به این حالا ایصال هم به هر نحوی دیگر، ایصال به واسطه خود پیامبر(ص) باشد یا ایصال به واسطه خلفای او باشد، یا به واسطه مبلغین و روات و محدثین و امثال ذلک باشد. پس بنابراین در ناحیه حتی نبیث رسولاً این کأنّ مطلبی است که لاینیغی المناقشة فیه که مقصود از آن یک معنای کنایی است و آن معنای مکنی الیه هم ایصال است آن هم نسبت به هر حکمی. خب این از این ناحیه. پس بنابراین، این را مفروض می‌گیریم، مسلم می‌گیریم و متسالم علیه هست این قسمتش. آن که در این جا، در این آیه شریفه مهم هست این است که مقصود از این «و ما کنا معذبین» این چیه؟ آیا این منسلخ از زمان هست یا منسلخ از زمان نیست. دارد یک گزارشی از ماسبق بیان می‌فرماید یا این که نه منسلخ از زمان است و یک سجه و رویه‌ای را دارد بیان می‌کند و این که مراد از آن عذاب «و ما کنا معذبین» چه عذابی است. که دیروز این‌ها را اشاره‌ای کردیم. و هم چنین این که شاکله این جمله چه شاکله‌ای هست.

در این جا براساس فرضیه‌هایی که وجود دارد تقاریب مختلفی برای استدلال به این آیه شریفه می‌توان نمود. ابتدائاً براساس این که این فعل «ما کنا» منسلخ از زمان نیست، بر این اساس فعلاً دنبال می‌کنیم مطلب را. خب وقتی این منسلخ از زمان نبود گفتیم دو فرضیه ... حالا امروز عرض می‌کنیم سه فرضیه در این جا وجود دارد؛ یک این که منسلخ از زمان نیست و ماضی و گذشته بالنسبه به زمان تکلم ملاحظه شده «و ما کنا» یعنی متکلمی که دارد می‌گوید «ما کنا معذبین» یعنی سابقاً، سابق بر این سخنی که دارم الان می‌گویم. که گفتیم ظاهر اولی جمله هم همین است که «و ما کنا معذبین» یعنی قبلاً، قبل از این سخن که حالا دارم می‌گویم.

دوم این که نه، بالنسبه به بعث رسل باشد، یعنی قبل از بعث رسل، زمان قبل از بعث رسل.

سه، این که مراد قبل یوم المحاسبه باشد، قبل یوم المحاسبه که قیامت است که بزرگانی مثل مرحوم امام رضوان الله علیه این جور استظهار می‌کنند که بالنسبه به او ملاحظه شده.

پس خدای متعال می‌فرماید ما در گذشته... گذشته از این زمانی که داریم الان انزال می‌کنیم این آیه و صحبت می‌کنیم. یا در گذشته بعث یا در گذشته یوم الحساب معذب نیستیم. و عذاب ما بعد از این هست.

خب حالا ابتدائاً آن فرضیه اول از این سه فرضیه را برمی‌گزینیم یعنی مقصود چی باشد؟ این باشد که یعنی در گذشته از این ایام، این زمانی که داریم نازل می‌کنیم، در گذشته. در گذشته ما معذب نبودیم قبل از ایصال احکام در گذشته معذب نبودیم قبل از ایصال احکام.

خب بنابراین فرضیه هم که نظر به گذشته زمانی هست از زمان تکلم باز سه فرضیه وجود دارد. این که قرآن شریف واقعاً برداشت از آن خیلی دقت می‌خواهد همین هست که زود نمی‌شود در قرآن شریف قضاوت کرد و با خیلی تأمل باید به نتیجه برسد. یکی این که فقط یک اخبار ساده از گذشته است. هیچ مفهوم دیگری، معنای دیگری مندمج در این آیه نیست، فقط برای اخبار هست که ما در گذشته در سابق الایام معذب نبودیم قبل از

ایصال احکام.

فرضیه دوم این است که نه، مجرد اخبار نیست بلکه اشراپ شده در آن سحیه و رویه و سیره. چون اگر فقط می‌خواست اخبار کند می‌فرمود که «ما نعذب، ما عذبنا» این جور می‌فرمود «ما عذبنا قبل الایصال الاحکام» یا «قبل البعث الرسل» این که نفی را بر خود عذاب و فعل عذاب مستقیماً وارد نفرموده «و ما کُتّا» فرموده این اشراپ می‌کند یک معنای جدیدی را. یعنی ما این جور نبودیم، سحیه‌مان نبوده، روش‌مان نبوده. پس این هم فرضیه دوم است که این طور مفاد آیه شریفه باشد. فرضیه اول این بود که فقط دارد می‌گوید عذاب نکردیم. استمرار و رویه و سحیه را نمی‌فرماید. دوم، این که نه، چون «ما کُتّا» فرموده، می‌فرماید رویه و سحیه ما نبوده.

و فرضیه سوم یک خرده بالاتر از این است و آن این است که در این موارد که «کُتّا» گفته می‌شود «و ما کُتّا» گفته می‌شود نظر به این است که این لایق به شأن ما نیست، سزاوار ما نیست حالا سزاوار نیست إما عدلاً یعنی با عدالت ما چون سازگار نیست یا رحمةً و عنايةً و رأفةً، با رحمت و اسعه ما نمی‌سازد. ولو این که خلاف عدالت هم نباشد. یا کلهما؛ هم از حیث... تناسب با ما ندارد، هم از حیث مسأله عدالت، هم از حیث رحمت و اسعه ما تناسب با ما ندارد.

سؤال: این معنا منسلخ از زمان نیست؟

جواب: نه.

خب این به خدمت شما عرض شود که فعلاً آن چه که در نظر هست و می‌خواهیم براساس آن تقریب کنیم فعلاً این است که از آن فرضیه‌هایی که به چه لحاظی دارد محاسبه می‌شود از آن برگزیدیم این که به لحاظ زمان تکلم. از این لحاظ که کدام یک از این معانی ثلاثه هست برگزیدیم این را که فقط صرفاً دارد اخبار می‌کند، رویه توی آن نیست، عدم تناسب با مقام شامخ ما هم توی آن نیست. یک فعل ماضی و یک جمله‌ای است که دارد اخبار از گذشته می‌کند همین طور ساده، هیچ چیز اضافه دیگری ندارد که ما در قبل، در زمان سابق از این زمان معذب نبودیم، عذاب کننده نبودیم قبل از ایصال احکام.

سؤال: در گذشته لایق ما نبوده؟

جواب: نه لایق توی آن نیست. حالا به آن می‌رسیم. فعلاً این است.

سؤال: فرضیه اول...؟

جواب: إخبار ساده است نه رویه توی آن هست، نه لایق نیست به شأن ما، توی آن هست، هیچ کدام این‌ها نیست. فقط معنای ساده‌ای است که دارد می‌فرماید ما در گذشته، قبل از حال در گذشته عذاب کننده نبودیم قبل از ایصال احکام.

سؤال: سوومی را عرض می‌کنم. ...؟

جواب: نبود، نکردیم، چون لایق نبود. که این هم توی آن هست.

خب حالا این گزینه را فعلاً داریم بررسی می‌کنیم که این مفادش باشد، همین مفاد ساده

که خیلی‌ها توی ذهن‌شان همین مفاد ساده می‌آید دیگه. دارد اخبار می‌دهد ما در گذشته ایام، قبل از این زمان معذب نبودیم قبل از ایصال احکام.

خب بنابراین فرضیه که این باشد مفاد آیه، به این جا برسیم، این را برگزینیم، این را استظهار بکنیم، خب حالا معذب نبودیم به چه عذابی؟ به عذاب دنیوی، به عذاب اخروی، به عذاب برزخی، به عذاب اخروی و برزخی، به عذاب دنیوی و برزخی یا همه‌اش؟ همه این‌ها؟ خب این جا احتمالاتی باز وجود دارد و قائل هم دارد یعنی توی بحث‌های تفسیری، توی بحث‌های اصولی که این جا به تناسب مطرح شده.

احتمال اول این است که ما بگوییم مراد از این عذاب فقط عذاب دنیوی است. چرا؟ یک؛ به دلیل این که این از گذشته زمان دارد صحبت می‌کند. در گذشته که عذاب اخروی وجود نداشته بنابراین که بگوییم که آخرت یک دانه داریم برای تمام خلائق و آن هنوز نیامده. پس عذاب اخروی در گذشته تصور ندارد که بگوید ما نکردیم. عذاب برزخی هم که دور از اذهان است که حالا توی برزخ هم خیلی‌ها توی ذهن‌شان نیست که عذابی هست، عذابی نیست. علاوه بر این که در ذیل آیه شریفه یعنی بعد از این آیه شریفه آیه بعد می‌فرماید:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا»

که این عذاب دنیوی است. خب پس چون محفوف به این هست و در این سیاق هست قدر متیقن آن می‌شود همین عذاب دنیوی. پس آیه شریفه ماحصل آن این می‌شود که ما در گذشته ایام قبل از بیان و ایصال احکام عذاب دنیوی نکردیم، معذب به عذاب دنیوی نبودیم. این یک احتمال.

خب براساس این احتمال آیا می‌توانیم استدلال کنیم بر برائت یا نه؟ می‌گوید نبودیم، عذاب دنیوی را قبل از ایصال احکام نمی‌کردیم.

خب به سه وجه ممکن است بگوییم بله. یا به چند تقریب حالا چند ممکن است دو تا را هم شامل بشود. جمع بعضی وقت‌ها اقل جمع دو تا هم هست.

یکی این که بگوییم به اولویت تمسک کنیم. بگوییم وقتی خدای متعال امم سابقه را به عذاب دنیوی قبل از ایصال احکام به آن‌ها عقاب نفرموده است پس به طریق اولی عذاب اخروی را برای این امت مرحومه که بالاتر از آن امت هست، عذاب دنیوی که یک عذاب پایین دستی است، عذاب الیم آن چنانی نیست این را، این عذاب اندک قلیل المدة کما و کیفاً را وقتی فرموده ما نکردیم قبل از ایصال احکام، پس بنابراین به طریق اولی می‌فهمیم که عذاب اخروی که کما و کیفاً قابل مقایسه نیست این من ناحیه و من ناحیه آخری این امت، امت مرحومه و افضل امم هست پس به بنابراین بآلویة استفاده می‌شود که پس عذاب اخروی قبل از بیان احکام برای این امت و قبل از ایصال احکام برای این امت هم نخواهد بود. این یک بیان.

بیان دوم این هست که به اجماع تمسک بشود که وقتی مسلم است بین الاصحاب که وقتی عذاب دنیوی قبل از ایصال احکام خدای متعال انجام نمی‌دهد عذاب اخروی را هم قبل از ایصال احکام انجام نمی‌دهد. بین این دو تا یک ملازمه‌ای است. ملازمه لا عقلیه و لا عرفیه بلکه یک ملازمه شرعی بین این دو تا، چون اجماع دلیلش هست. بعضی‌ها ادعای اجماع کردند.

سؤال: اجماع بر چیست؟

جواب: بر این که اگر خدای متعال عذاب دنیوی را قبل الایصال نمی‌کند و نکرده است پس بنابراین عذاب اخروی را هم نمی‌کند.

سؤال: این اجماع مدرکی نیست؟ ...؟

جواب: نه، این‌ها نمی‌خواهند بگویند اولویت را، می‌خواهند بگویند اجماع داریم بر این مسأله، از مسلمات است. این بین علما از مسلمات است. حالا این اجماع صغراً و کبراً محل اشکال است فعلاً تحلیل‌شان توی کلمات بزرگانی هست شاید شیخ اعظم و اشاره کرده باشند توی بعضی کلمات‌شان به این اجماع.

بیان سوم این است که بعضی روایات و ادله‌ای داریم که حالا من عرض می‌کنم آقایان بروند دنبالش پیدا کنند چون من الان فرصت این که آن روایات را پیدا کنم نداشتم ولی از سابق در ذهنم هست که در روایاتی است که آنچه که در امم سابقه بوده نحو الغزة بالغزة و حرفاً بحرف در این امت مرحومه هم هست.

خب این را وقتی ضمیمه بکنیم، وقتی آیه می‌فرماید ما در سابق، امم سابقه عذاب دنیوی قبل ایصال احکام نداشتیم پس این اثبات می‌کند که در امت ما هم همین جور است. وقتی در امت ما خدا بفرماید که من عذاب دنیوی قبل ایصال احکام نمی‌کنم آن وقت بالالویه دلالت می‌کند بر این که با این که این کماً و کیفاً عذاب دنیا به آخرت پس بنابراین آن را هم نخواهد فرمود. این فرق این بیان با آن بیان قبل این است که آن جا می‌گفتیم که این امت اولی است، این را هم باید این جا ضمیمه می‌کردیم اما این دیگه لازم نداریم که بگویم این امت اولی است بلکه به خاطر این که دلیل دیگری داریم، روایاتی داریم که می‌گوید هر چی در امم سابقه بود طابق النعل بالنعل در این امت هم جاری و ساری است.

سؤال: توی امت‌های قبلی تحریف کتاب آسمانی داشتیم.

جواب: یعنی از طرف خدای متعال. خب حالا این جا تحریف کتاب هست، فقط این استثناء شده. این یکی را خدای متعال...

سؤال: بیشتر پیغمبران داشتند.

جواب: این جا هم شاید داشته باشد فلذا به همین تمسک می‌کنند می‌گویند پیامبر اکرم هم شهید شدند، آن زن یهودیه‌ای که به ایشان این طور هست دیگه. بعضی‌ها می‌گویند پیامبر هم... «و ما متاً إلا قتیلٌ او مسموم».

خب این هم به خدمت شما عرض شود که پس بنابراین این معنای اول و اعتذار اول بود.

دوم این است که گفته بشود....

سؤال: حاج آقا ببخشید این را می‌شود به تنقیح مناط تمسک کنیم. به این که چون قبیح بوده عذاب‌شان ...

جواب: نه نه قبیح نیست. ببینید هیچ اضافه ندارد. فقط بنابر این بود که بگویم اخبار است.

سؤال: مناطش را در می‌آوریم.

جواب: مناطش را نمی‌دانیم چیه. إخبار صرف هست. إخبار صرف هست از این که ما نکردیم. حالا اگر بعد گفتیم آن اشراب دوم و سوم در آن بود آن تقریب استدلال فرق می‌کند. فعلاً این هست که دارد یک اخبار خشک و خالی می‌دهد، یک اخبار ساده می‌دهد. که ما قبلاً این کار را نکردیم.

بیان دوم یعنی احتمال دوم این بود که این هست که گفته بشود بله اخبار از گذشته است، مراد از عذاب عذاب برزخی است. چرا؟ برای مطلبی که منتهی دارد که ایشان می‌گویند که عذاب دنیوی اصلاً مشروط به بیان نیست. صالح و طالح را می‌گیرد عذاب دنیوی. زلزله می‌آید همه صلحاء و ابرار و فساق و همه با هم. عذاب دنیوی قبل ایصال الاحکام و این‌ها نیست. فلذا است به خاطر این جهت که هم عقلاً، هم عقلاً هم تجربه، هم خارجاً ما می‌بینیم که عذاب‌های دنیوی، پَر آن همه را می‌گیرد. صلحاء را هم می‌گیرد، ابرار راه هم می‌گیرد. چون این چینی است پس نمی‌شود این جا مقصود عذاب دنیوی باشد. مقصود از این عذاب ... اخروی هم که مفروض این است که ما آخرتش هنوز نیامده که خدا بخواهد اخبار کند از آن. بنابراین که ما آخرت‌ها نداریم. خب قهراً عذاب دنیوی که مقصود نیست، اخروی هم که نیست، می‌ماند چه عذابی که خدا می‌گوید ما عذاب نکردیم؟ می‌شود عذاب برزخی. «ما کُتِّبَ» ما در سابق، در امم سابقه و در سابق قبل از بیان احکام و ایصال احکام عذاب برزخی نکردیم. خب بنابراین که این مقصود باشد آیا باز استدلال می‌توانیم بکنیم یا نه. تقریب استدلال چی می‌شود؟ یا به این است که ما ملازمه قائل باشیم به این که عذاب برزخی یعنی همان اولویت. عذاب برزخی هر چه باشد ولو از عذاب دنیوی اشد است ولی باز لایقاس بالعذاب الآخری.

وقتی خدای متعال عذاب أدنی را نسبت به امم سابقه می‌فرماید قبل از ایصال احکام نکردیم این به اولویت دلالت می‌کند که بر این امت مرحومه که اُولی بالعناية هست تا امم سابقه و نسبت به عذاب اشد و اقوی آن هم قبل از ایصال نمی‌فرماید، به همان بیاناتی که آن جا گفتیم، این جا هم آن بیانات قابل تطبیق و پیاده کردن است و هم چنین آن ملازمه و هم چنین آن ملازمه به فهم روایات و اجماع.

احتمال سوم:

احتمال سوم این است که گفته بشود... که حالا همین جا من توی پرانتز عرض بکنم این فرمایش منتقی که فرمود عذاب دنیوی فرقی بین صالح و طالح در آن نیست، همه‌گیر است و فراگیر است این محل تأمل و اشکال است که این را بخواهیم قرینه قرار بدهیم به خاطر این که عذاب اگر توی آن کیفر افتاده باشد ما قبول نداریم کیفر صالح و طالح را می‌گیرد به عنوان کیفر. بلایا بله، بلایای طبیعی هست، مثل زلزله هست، مثل چه هست، این‌ها هست. بیماری‌ها هست، این‌ها درست. اما عذاب، اگر عذاب توی آن افتاده باشد کیفر، خب کیفر معنا ندارد کسی که گناهی نکرده کیفرش بکنند. و انصراف این معذب به عذاب کیفری است، نه عذاب ابتلایی. اگر کسی این طوری استظهار بکند که انصراف دارد این عذاب از عذاب ابتلایی و منصرف به عذاب کیفری هست خب آن وقت آن بیان دیگه برای این که بگویم خصوص عذاب برزخی مقصود باشد منصرف می‌شود.

سؤال: عذاب کیفری قابل تشخیص است؟

جواب: بله عذاب کیفری مال این است که گناه بکنند، توبه هم نکنند مثل آیاتی که راجع به امم سابقه هست که این‌ها چه کردند.

سؤال: توی دنیا قابل اثبات است که به خاطر آن گناه این زلزله آمده؟ این ...؟

جواب: نه اثبات، حالا آن صغرایش هست. بله خدای متعال حالا به ما بفرماید؛ بفرماید اگر مثلاً ربا در شما زیاد شد زلزله‌های کذا خواهد آمد. یک هشدار است دیگه. خب یک وقت دیدی خدای نکرده ربا زیاد شد زلزله آمد آدم احتمال می‌دهد مال همان است. اگر بخواهد این زلزله نشود بله باید این گناه شایع نشود، جلوی آن گناه را بگیرند در جامعه.

سؤال: ...؟ عذاب کیفری مگر شخصی است؟

جواب: شخصی هم هست بله. هم جمعی می‌تواند باشد، هم شخصی می‌تواند باشد.

سؤال: آیه شریفه که «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال/25)؟

جواب: بله آن کیفر که نیست، فتنه است.

سؤال: ...؟

جواب: نه فتنه‌های اجتماعی که پیش می‌آید بله، ولی ببینید آن‌ها همان بلایا است. اما باز کیفر... اصلاً توی کیفر افتاده که چی؟ فتنه هم همین جور نیست، فتنه که کیفر نیست.

سؤال: «فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» (نساء/160)، این فقط مخصوص ظالمین بوده یا نه؟ این که کیفر مخصوص همه یهود بوده؟

جواب: چه اشکالی دارد. دارد می‌فرماید به ظالمین دیگه.

سؤال: نه می‌فرماید «فَيُظْلَمُ حَرَّمْنَا» نمی‌فرماید «و للظالمين حَرَّمْنَا»

جواب: بله. اولاً «حَرَّمْنَا» که یعنی ندادن یک چیزی. ندادن که کیفر نیست امر وجودی باید باشد. آن که حالا یک نعمتی بوده حالا نمی‌دهد. گلابی داشته حالا گلابی‌ها را نمی‌گذاریم، درخت‌های گلابی را ثمر نمی‌دهیم، سیب را ثمر نمی‌دهیم.

سؤال: ...؟

جواب: آن‌ها کیفر نبوده برای آن‌ها. برای آن‌هایی که غرق شدند یک چیز طبیعی است. آن جا آب می‌آید و می‌گیرد. آن کیفر نیست، آن یک بلیه است برای آن‌ها. کیفر چه کیفری؟ من تو را دارم کیفر می‌کنم، چه کیفری؟ برای چی داری کیفرم می‌کنی؟

سؤال: ...؟

جواب: مستجاب باز نمی‌شد باز همین جور است. یعنی چه کیفری است این که یک امر عدمی است، عدم استجاب است.

سؤال: استاد می‌خواهید بفرمایید که این معنای طبیعی دو وجهی است برای یک عده ممکن است کیفر باشد برای یک عده ...

جواب: بله. برای یک عده ابتلاء هست، یا امتحان‌شان هست، یا ترک درجات‌شان هست. امتحان است، خیلی امتحان مهم است. یعنی این مسأله امتحان الهی در دار این دنیا خیلی چیز و غریبی است برای این که آیا ما به رحمانیت خدا... می‌گوییم آقا این جور زلزله آمده، همه این بچه دارد ناله می‌کند این چه جور رحمتی است. آیا این استدلال و ادله‌ای که گفته خدا رحمت واسعه دارد، خدا چیه، باز هم عقیده داری یا نداری؟ بر آن عقیده استوار هستی؟ آدم همه‌اش توی رفاه باشد بگوید خدا رحیم است. اما نه، دارد له له می‌زند می‌گوید خدا همین الان هم رحیم است. همین الان هم ارحم الراحمین است. این است که خدای متعال این امتحانات را می‌کند تا انسان از این جا برود همه این‌ها هست. آن‌ها امتحان است، واقعاً راست می‌گویی، قبول داری این را یا نداری؟

خب این هم به خدمت شما عرض شود که....

احتمال سوم:

احتمال سوم این است که بگوییم اعم از دنیوی و برزخی مقصود است. اخروی نیست چون ما آخرتی هنوز نداریم. ولی اطلاق دارد، معذب نگفته عذاب دنیوی یا آخری، اطلاق دارد. هر دو را می‌گیرد. دنیوی و برزخی هر دو را بگیرد. «و ما کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْعَذَابُ الدُّنْیَوِیُّ وَ الْآخِرِیُّ» خب چون بنابر آن وقتی کل واحد تنها مراد بود، استدلال تقریب داشت حالا هم به طریق اولی تقریب دارد دیگه. همان تقریب‌ها این جا هم می‌آید.

احتمال چهارم:

این است که مقصود فقط عذاب اخروی باشد براساس این که دیروز عرض کردیم آخرت یکی نیست، آخرت ما هنوز نیامده ولی آخرت‌هایی که در بعضی روایات شاید باشد 150 تا، بعضی‌ها هم بالاتر از این‌ها شاید از آن استفاده بشود. آن جا هم انسان‌هایی که آن قیامت‌شان برپا شده و الان یا در بهشت‌شان هستند یا در جهنم‌شان هستند و هکذا. بگوییم مقصود فقط خصوص عذاب اخروی برای امم سابقه و گذشته‌ها است. چرا؟ یعنی نه این امت سابقه که ما داریم می‌گوییم این سابقه یعنی قبل از این آدم. قبل از حضرت آدم علی نبینا و آله علیه السلام و این بشری که فرزندان ایشان حساب می‌شوند، نه قبل از این. دارد إخبار از او می‌فرماید که ما برای آن‌ها عذاب اخروی قبل ...؟ این‌ها نداشتیم. ایصال احکام به آن‌ها نداشتیم.

سؤال: قبل از زمان تکلم شامل امت‌های بعد از حضرت آدم هم می‌شود دیگه.

جواب: نه چون آخرت به معنای آخرت هنوز نیامده.

سؤال: اقوام حضرت موسی و این‌ها نیامده؟

جواب: نیامده، بله آخرت به معنای یکی است آن‌ها می‌شود. ما عذاب اخروی برای آن‌ها نداشتیم قبل از ایصال احکام.

خب چرا فقط بگوییم اخروی مقصود است؟ به این که چون دنیوی... همان حرف منتقی را بنیم. اخروی هم به خاطر این که در سیاق آیه شریفه سیاق قیامت است که می‌فرماید «أَقْرَأْ کِتَابَکَ کَفٰی یٰنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیْبًا * مِّنْ أَهْتَدٰی قَائِمًا یَّهْتَدٰی لِتَفْسِیهِ وَ مِّنْ ضَلَّ قَائِمًا یَضِلُّ عَلَیْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرٰی وَ مَا کُنَّا مُعَذِّبِیْنَ حَتّٰی تَبْعَثَ رَسُوْلًا»

(اسراء/ 14 و 15) چون سیاق سیاق مطالب قیامت هست و به قول شهید صدر این آیه دو تا قانون قیامتی را دارد بیان می‌کند که یکی هم همین هست که «و لا تزر وازرة وزر أخرى» این پس بنابراین قدر متیقن می‌شود عذاب اخروی. پس بیان دارد می‌کند که ما در سالف الایام قبل از خلقت حضرت آدم اممی که سابق‌ها هی بودند در قیامت آن‌ها عذاب نکردیم عذاب قیامتی را قبل از ایصال احکام به آن‌ها. این مراد باشد. خب اگر این باشد استدلال آیا تمام است یا تمام نیست. تمامیت استدلال همان بیانات را دارد که باز بگویم این امت امت مرحومه هست و عذاب قیامت هم... این امت امت مرحوم است همین. این امت امت مرحوم است، اولویت دارد که خدای متعال عذاب قیامت آن‌ها را... چون ما دیگه حالا نمی‌دانیم قیامت آن‌ها اشد عذاباً هست یا نه که بخواهیم آن را بیاوریم. اما فقط همین جا همین مقدار می‌دانیم که این امت بالاتر از آن امت‌ها مثلاً هست اگر این هم ثابت باشد چون این امت بالاتر از امت‌های قبل از این امتی که بعد از حضرت آدم هست اما قبل از هر امت‌هایی که فرض بشود هم هست و حالا این‌ها یک بحث‌های حدیثی و قرآنی دارد و این‌ها و کلامی که اصلاً مثلاً پیامبر عظیم الشان که افضل خلائق هست من الاولین و الآخین یعنی من الاولین و الآخین این نظامی که ما الان می‌بینیم یا از خلاصه خدا خدا بوده. هرچی که این افضل خلائق باشد، این چه جوری می‌شود این‌ها. این‌ها خودش حالا یک بحث‌هایی است که من هم بلد نیستم این‌ها چه جوری می‌شود این‌ها خودش یک بحث‌هایی است. علی‌ای حالِ حالا این جا به خدمت شما عرض شود که بگویم که این امت مرحومه هست، این امت اولی هست، همه آن امت‌های ...؟ هر چی فرض بشود هست پس بنابراین اولویت می‌خواهیم بدهیم. یک کسی اجماع می‌خواهد این جا بگوید یا آن روایاتی که می‌گوید هر چه در سابق بوده در این امت هم خواهد بود بنابراین که این شامل آن امت‌ها هم بشود نه فقط امت موسی و عیسی و نوح و این‌ها علیهم السلام مقصود باشد. خب این تا حالا چهار تا احتمال عرض کردیم هنوز پنج و شش مانده در این فرضیه اول که ان شاءالله....

و صلی الله علی محمد و آل محمد.